

بررسی تطبیقی توسعه اقتصادی متعارف و دیدگاه امام علی (ع)

محمود عیسوی*

مصطفی دلشاد تهرانی**، ریحانه سمیعی***

چکیده

امروزه اهمیت توسعه اقتصادی و نقش بارز آن بر هیچ‌کس پوشیده نیست، تا آنجا که می‌توان آن را از اولویت‌های دنیای امروز دانست. به همین منظور در این نوشتار سعی شده است با نگاه به عملکرد حضرت علی (ع) به موضوع توسعه اقتصادی پرداخته شود. در نهایت هدف این تحقیق دانستن این موضوع بوده است که، اقتصاد روز دنیا تا چه میزان به این مبانی و اهداف نزدیک است؟ مطالعه در این خصوص نشان می‌دهد، مهم‌ترین مواردی را که محل تفاوت و ناهمخوانی بین توسعه اقتصادی مورد نظر امام (ع) با اقتصاد متعارف است باید ناشی از تفاوت در مبانی، اهداف، ارزش‌ها، آزادی اقتصادی و منافع فرد و جامعه دانست. هدف نهایی توسعه، در اقتصاد کنونی، در اغلب کشورها بر مبنای لذت و کسب ثروت است. اما از دیدگاه ارزشی امیرالمؤمنین (ع) رسیدن به توسعه خود وسیله‌ای است برای امکان حرکت به سوی کمال و هدف نهایی از خلقت.

کلیدواژه‌ها: توسعه اقتصادی، علی (ع) و اقتصاد، اهداف توسعه اقتصادی، اقتصاد اسلامی، اقتصاد غرب.

۱. مقدمه

یکی از مقولاتی که در نیم قرن اخیر و بعد از جنگ جهانی دوم در ادبیات اقتصادی ملت‌ها،

* عضو هیئت علمی و معاون دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی m-eisavi@gmail.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه علوم قرآن و حدیث (پردیس تهران) delshadtehrani@yahoo.com

*** کارشناس ارشد دانشگاه علوم قرآن و حدیث (پردیس تهران) (نویسنده مسئول) rs.yasalam@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۵

به ویژه کشورهای جهان سوم، رواج گسترده‌ای داشته و گاهی به منزله یکی از آمال و آرزوهای آنان قلمداد شده است، دست‌یابی به توسعه ای همه‌جانبه خصوصاً توسعه اقتصادی است. توسعه به معنای جامع آن، به عنوان فرایندی پیچیده که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات همراه با بهبود سطح زندگی، تعدیل درآمد، زدودن فقر و محرومیت و بیکاری، تأمین رفاه همگانی، رشد فرهنگی و علمی و تکنولوژی درون‌زا را در یک جامعه مد نظر دارد، امری است که همه جوامع برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی و تلاش می‌کنند (عرب مازار، ۱۳۷۶: ۹/۲).

در این نوشتار سعی شده است به این سؤال پاسخ داده شود که آیا توسعه اقتصادی متعارف با پیش‌ها و آموزه‌های امام علی (ع) هم‌خوانی و تطبیق دارد یا خیر؟ (با این فرضیه که این هم‌خوانی به میزان اندکی وجود دارد و این تمایزات بسیار و انکارناپذیر است). البته برای پاسخ به این پرسش ضروری است به این نکته توجه شود که بین نظام‌های اقتصادی و علم اقتصاد باید تفاوت قائل شد.

علم اقتصاد^۱ دربردارنده مجموعه نظریه‌هایی است که مبتنی بر واقعیات جامعه شکل می‌گیرد و در صورتی که شرایط مربوط به آن نظریه‌ها فراهم شود، آن‌ها به مرحله عمل درمی‌آیند. علم اقتصاد در این نگاه بیان واقعیات جامعه است، اما در نظام‌های اقتصادی^۲ (توانایان فرد، ۱۳۷۶: ۲۱) بحث بر سر اصول و مبانی فکری و ارزشی است (یعنی آنچه باید باشد). به عبارت دیگر، نظام اقتصادی حاوی مؤلفه‌هایی است که بیان می‌کند انگیزه فعالیت‌های اقتصادی در یک جامعه چیست. بنابراین ناهم‌خوانی اصلی بین اقتصاد اسلامی با اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد سوسیالیستی در نوع مکتب و نظام آن‌هاست. هرچند در علم اقتصاد برخاسته از این مکاتب نیز ناهم‌خوانی‌های مهمی نیز می‌تواند وجود داشته باشد که ناشی از نوع نگرش مکتبی آن‌ها به انسان، جهان، و ارزش‌های مورد قبول آن‌هاست.

باید توجه داشت که برخی از مطالبی که علم اقتصاد متعارف بیان می‌کند مبتنی بر رصد کردن عقلانی واقعیت‌هاست و نظام اقتصادی اسلام هم از این قاعده برکنار نیست و هر چه تجربه بشری جلوتر می‌رود و آزمون و خطای بشر پیش‌تر می‌شود، این علم به گوهر دین نزدیک‌تر می‌شود و فرایند توسعه در جهان وجوه مشترک بیش‌تری را با توسعه مورد نظر و مورد تأیید اسلام می‌یابد که اقتصاددانان آن را به مفاهیم سازگار و هم‌خوان با توسعه اقتصادی اسلامی تعبیر کرده‌اند.

با این برداشت نه فقط تصویر مطلوبی از اقتصاد اسلامی ترویج می‌یابد، بلکه اقتصاد اسلامی مبتنی بر وحی و اعتقاد اسلامی می‌تواند به رشته علم اقتصاد نیز کمک‌های بسیاری

کند؛ و از سوی دیگر با فهم روابط اقتصادی حقیقی می‌توان درک بهتری از بسیاری از آیات و روایات اسلامی کسب کرد که بر اساس آن هم علم می‌تواند به دین کمک کند و هم دین می‌تواند به علم یاری رساند. بنابراین، لزوماً همه دستاوردهای علم اقتصاد متعارف خطا و منفی نیست و نباید رابطه میان آن و اقتصاد اسلامی را انکار کرد.

با در نظر گرفتن همه این جوانب، برخی اقتصاددانان اسلامی هنوز معتقدند که با وجود پیشرفت بشر و عقلانیت بیش‌تر نسبت به گذشته هنوز با اقتصاد نابی که مورد نظر است بسیار فاصله داریم. عده‌ای بر این باورند که «نتیجه‌های فلسفه نظام سرمایه‌داری از دید برخی اقتصاددانان این نظام با نقدهایی روبه‌رو شده و برخی اصلاح‌های روبنایی انجام داده‌اند، اما هیچ‌گاه مبانی نظام سرمایه‌داری را نفی نمی‌کنند. این ناسازگاری بین نتیجه‌ها، عمل و فلسفه نظام سرمایه‌داری مشکل دیگری برای این نظام است» (موحد، ۱۳۸۱: ۳۲۹).

بنابراین در این نوشتار به‌اختصار به مهم‌ترین مواردی پرداخته شده است که محل تفاوت و ناهم‌خوانی در نوع نظام توسعه اقتصادی مورد نظر امام علی (ع) با اقتصاد متعارف است. این موارد شامل تفاوت در مبانی، اهداف، اخلاق و ارزش‌ها، آزادی اقتصادی و منافع فرد و جامعه است.

۲. هدف نهایی توسعه اقتصادی

بدیهی است اندیشه‌های بنیان‌گذاران اقتصاد در همه موارد یکسان و همگون نیست. مثلاً فیزیوکرات‌ها با کلاسیک‌ها و هم‌چنین کلاسیک‌های خوش‌بین با کلاسیک‌های بدبین گاه آرای متفاوتی داشته‌اند (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۱/۴۲)؛ اما تأکید ما بر اندیشه‌هایی خواهد بود که نظرهای غالب را تشکیل داده‌اند.

منحصر بودن انگیزه‌های شخص، به خودخواهی و نفع‌طلبی، و محدود کردن منافع شخصی به درآمد و ثروت، فرد را قادر می‌کند که در رفتارهای خود با سنجیدن سود و زیان شخصی‌اش از پیامد اعمال، گزینه‌ای را انتخاب کند که حداکثر سود را برای او تأمین کند. مکتب سرمایه‌داری انسان را به گونه‌ای تعریف می‌کند که به تحریک نفس برای کسب لذت و جلب منفعت حرکت می‌کند و با اتکا بر عقل حساب‌گر خویش، بهترین راه دست‌یابی به موفقیت اقتصادی یعنی به دست آوردن ثروت به صورت پول یا کالا را برمی‌گزیند (همان). هابز می‌گوید: «جز ملاحظه منافع شخصی چیز دیگری نمی‌تواند انگیزه رفتار آدمی باشد» (یوسفی، ۱۳۷۹: ۱۹۷؛ قدیری اصلی، ۱۳۶۸: ۵۷).

اسمیت در این باره می‌گوید:

من هرگز از کسانی که به خاطر منافع عامه تجارت می‌کنند، چندان چیزی ندیده‌ام، در واقع چنین نیتی در بین بازرگانان معمول نیست [و در مواردی هم که چنین باشد] با چند کلمه می‌توان آنان را از این نیت منصرف کرد (Robinson, 1968: 11).

در نظام سرمایه‌داری افزایش سود و انباشت سرمایه هدف اصلی است و حتی انگیزه اصلی در اشتغال به تولید هم سود شخصی است؛ یعنی هر گونه تصمیم‌گیری اقتصادی بر محور سود استوار است.

جرمی بنتام معتقد است که:

ما فقط یک وظیفه داریم و آن جست و جوی بالاترین لذت ممکن است و مسئله رفتار انسان، فقط مسئله تعیین این است که چه چیزهایی بیش‌ترین لذت را به انسان می‌بخشد (کاتوزیان، ۱۳۷۴ ب: ۱۷۶).

انسان اقتصادی کلاسیک فردی است که در پی به حداکثر رساندن خوشبختی (سود) خود است. افراد، به دلیل کمبود منابع برای تأمین خوشبختی‌شان، باید با یکدیگر رقابت کنند؛ از این رو، انسان اقتصادی فردی زیاده‌طلب و رقابت‌جو است که فقط به منافع شخصی خود علاقه‌مند است.

مارکس نیز معتقد است منافع مادی یگانه هادی و محرک فعالیت انسانی است بدون آن‌که احساسات، امیدها و آرمان‌ها در این امر کوچک‌ترین تأثیر و دخالتی داشته باشند؛ زیرا این‌ها جلوه آن منافع‌اند (تفضلی، ۱۳۵۶: ۲۶۵).

به بیان دیگر، در اقتصاد متعارف توسعه اقتصادی در یک نگرش ساده و در همه جوامع به وضعیتی اطلاق می‌شود که حداقل سه هدف یا شرط را محقق کند که اولین و اساسی‌ترین هدف آن امکان دسترسی بیش‌تر به کالاها و خدمات تداوم‌بخش حیات انسان است (متوسلی، ۱۳۸۲: ۱۵).

هدف توسعه در اقتصاد کنونی بر مبنای سود، لذت، و کسب ثروت است. فراهم بودن امکانات بیش‌تر برای تمتع افزون‌تر و این نحوه جهت‌گیری در توسعه متأثر از دیدگاه غرب درباره خود انسان است. اما توسعه اقتصادی از نگاه امام (ع) و در مفهوم دینی به معنای ابزاری است برای تکامل انسان‌ها و به تعبیر دیگر توجه هم برای دنیا و هم برای آخرت است، و هر جا که این دو در مقابل هم قرار گیرند اولویت آخرت است. اما در توسعه اقتصادی به مفهوم غربی، افزایش سرمایه به هر طریق ممکن ممدوح است و در هر جهت و مسیری که استفاده شود، سعادت تلقی می‌شود.

در آیاتی از قرآن نیز به این معنا اشاره شده که ثروت مایه امتیاز بر دیگران نیست، هم‌چنین موجب رستگاری و یا رهایی از عذاب الهی در آخرت نمی‌شود و موجب جاودانگی انسان در دنیا نخواهد شد.

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ؛

و هرگز اموال و اولادتان چیزی نیست که شما را به درگاه ما نزدیک کنند (سبا: ۳۷).

و در آیه دیگر خداوند از زبان کفار می‌فرماید:

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ؛

کفار گفتند ما دارای اموال و اولاد بیش‌تری هستیم، بنابراین ما عذاب نمی‌شویم (سبا: ۳۵).

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه در برخی موارد مستقیماً رسیدن به ثروت‌های دنیوی را از هر راه ممکن نهی فرموده است، از آن جمله:

إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغَنَىٰ؛

و اگر مالی به دست آرد، توان‌گری وی را به سرکشی وادارد (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: حکمت ۱۰۸).

اما اقتصاددانان ثروت را فقط به جنبه‌های مادی منحصر می‌کنند. در صورتی که مفهوم سود و ثروت از نظر امام علی (ع) تنها جنبه مادی آن نیست. بنا بر گفتارهای امام (ع) و دیدگاه همه‌جانبه ایشان هر چیز که خیر جامعه و فرد را در بر داشته باشد منفعت و سود به حساب می‌آید از جمله می‌توان به مروت و جوان‌مردی اشاره کرد. امام (ع) می‌فرماید:

وَالْمَالُ بِلَا مَرْوَةِ كَالْكَلْبِ الَّذِي يَجْتَنِبُ عَقْرًا وَلَمْ يَعْقرْ؛

و مال بدون مروت مانند سگی است که از گزند او می‌ترسند، اما نگزد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۲۰/۳۰۴).

یا در دو فقره زیر امام (ع) عقل را ثروت واقعی دانسته‌اند.

لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ؛

هیچ ثروتی سودمندتر از خرد نیست (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: حکمت ۱۱۳).

لَا غِنَىٰ كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ؛

هیچ ثروتی چون خرد و هیچ تنگ‌دستی چون نادانی نیست (همان: حکمت ۵۴).

از آنجا که در آیات و روایات زیادی نکوهش از دنیاطلبی و ثروت و مال آمده است، ممکن است تصور شود که ثروت و سود در اسلام بی‌ارزش و از نظر اخلاقی منفور و مطرود دانسته شده و این مکتب در تعالیم خویش مسلمانان را به طور عام نسبت به آن پرهیز داده است و این بینش موجب رکود تولیدات و ضعف رونق اقتصادی خواهد شد، ولی با تدبر آیات قرآن و احادیث معصومین (ع) روشن می‌شود که ثروت و سود از نظر اسلام، به طور مطلق محکوم و مطرود شمرده نشده است، بلکه آنچه در منابع اسلامی درباره نکوهش ثروت طلبی و دنیاگرایی آمده است، ناظر به هدف اصلی قرار دادن ثروت و سود است. کسانی که فقط ثروت مادی را هدف اصلی خود قرار داده‌اند و همواره برای افزایش آن کوشش می‌کنند و هر گونه وسیله‌ای را برای کسب سود تجویز می‌نمایند و ارزش و اعتبار خود و افراد جامعه را بر اساس آن قرار می‌دهند، از آن‌ها مذمت شده و جاهل و گمراه به شمار آمده‌اند. بنابراین، نکوهش و محکومیت سودجویی و ثروت‌طلبی، که در منابع اسلامی آمده است، به دلیل هدف مطلق و مایه امتیاز قرار دادن ثروت است که موجب بدبختی، فساد، طغیان فرد، بی‌عدالتی و ظلم در جامعه می‌شود (دفتر هم‌کاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹: ۷۴).

به بیان دیگر، از دیدگاه ارزشی و اخلاقی امیرالمؤمنین (ع)، گرچه مال و ثروت هدف اصلی نیست، لیکن وسیله‌ای لازم و ضروری برای رسیدن به هدف‌های والا است. رسیدن به رفاه خود وسیله‌ای برای امکان حرکت به سوی کمال است. بنابراین، وقتی اقتصاد خود به تنهایی اصالت نداشته باشد و مقدمه‌ای برای هدف والاتری باشد، هر کجا کوچک‌ترین اصطکاکی با هدف نهایی پدید آید، کنار زده می‌شود.

۳. توسعه و آزادی اقتصادی

به دلیل این‌که نظام سرمایه‌داری به اصالت فرد باور دارد و جامعه عنوانی انتزاعی است، پس همه چیز باید از آن فرد باشد. بر این اساس، مالکیت خصوصی جای‌گاهی رفیع پیدا می‌کند و انسان در عرصه اقتصادی آزادی مطلق دارد (Arblaster, 1984: 55).

در این نظام هر گونه فعالیت اقتصادی مجاز است. آنچه افراد را محدود می‌کند، نفع شخصی آن‌هاست. در این نظام، اگر کسی بتواند امتیازی به دست آورد که دیگران توانایی به دست آوردن آن را ندارند مجاز است. هیچ کس حق ندارد به فعالیت‌های اقتصادی، آزادی تملک و آزادی مصرف‌گزندی وارد کند. بنابراین سرمایه‌داری نظام اقتصاد آزاد

است. در این نظام افراد از آزادی اقتصادی برخوردارند، یعنی حق دارند هر شغلی را انتخاب کنند، هر محلی را برای اشتغال برگزینند، هر مدت که می‌خواهند کار کنند، هر چه را می‌خواهند مالک شوند و بر دارایی خود بیفزایند و از دارایی‌های خود مطابق میل خود بهره‌مند شوند (دفتر هم‌کاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹: ۱۱۳).

آزادی اقتصادی به نوعی خود زمینهٔ عدم دخالت دولت‌ها را فراهم می‌کند. اسمیت در این باره می‌گوید: «آزادی به وجه احسن رفاه اجتماعی را تأمین می‌کند و بهتر از هر قانون و مقرراتی افراد را به رعایت منافع یک‌دیگر وامی‌دارد» (کاتوزیان، ۱۳۷۴ ب: ۲۲۶).

فریدریک فون هایک (Friedrich Hayek) نیز از جمله کسانی است که در مخالفت با هر نوع دخالت دولت در اقتصاد به صورت افراطی وارد شد و در جای‌گاه اقتصاددانی طرف‌دار آزادی اقتصادی معروف شد و نظریاتش مدت‌ها در ذهن اقتصاددانان برجسته باقی ماند و پیروانی پیدا کرد. او در سال ۱۹۷۴ جایزهٔ نوبل اقتصاد را به دست آورد و کتاب مشهور *آزادی از وی* منتشر شد (دادگر، ۱۳۸۳: ۴۹۲-۴۹۳).

باستیا نیز نهاد رقابت را نیروی توانایی می‌داند که در غیاب دولت می‌تواند برای رسیدن به نفع فردی مؤثر باشد. او می‌گوید:

پروردگار توانا انسان را دارای حس نفع‌طلبی آفریده که هر چیزی را برای خود و تنها برای خود بخواهد، ولی عامل دیگری نیز خلق کرده که استفادهٔ همگان را از موهبت‌های رایگان او مقذور گرداند. این عامل رقابت است. نفع شخصی همان محرک بی‌همتایی است که ما را به پیش‌رفت و ازدیاد ثروت خود و در عین حال به کوشش برای تحصیل یک وضع انحصاری برمی‌انگیزد. رقابت نیروی بی‌همتای دیگری است که مزایای فردی را در اختیار عموم قرار می‌دهد و همگی افراد جامعه را از آن بهره‌مند می‌سازد. این دو نیرو که شاید هر یک به‌تنهایی مدموم و زیان‌آور باشند، به یاری یک‌دیگر، هماهنگی و تجانس نظام جامعه را تأمین می‌کنند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵ ب: ۶۴).

یکی از مهم‌ترین مبانی فلسفی اقتصاد کلاسیک با تکیه بر جهان‌بینی نظام طبیعی فیزیوکرات‌ها شکل گرفته است که زمینهٔ مساعدی را برای طرح آزادی اقتصادی به صورت یکی از مبانی ارزشی این نظام فکری فراهم کرده است. این نظام یا قانون طبیعی تأکید می‌کند همان‌طور که طبیعت در عملکرد خود آزاد است، بشر نیز باید به عنوان یک موجود طبیعی آزاد باشد تا بر مقدرات خود حکومت کند (تفضلی، ۱۳۵۶: ۱۵؛ هادوی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۳/۶۸). در جامعهٔ مدنی مبتنی بر نظام طبیعی و غریزی، مسائلی از قبیل عدالت توزیعی، تأمین اجتماعی، و حمایت از حقوق اقلیت ضعیف موضوعیت ندارد. به همین دلیل، وظایف

دولت به موارد محدودی چون حفظ امنیت منحصر می‌شود. به عبارت دیگر، در چهارچوب نظام طبیعی گویا ماهیت جامعه چیزی جز مجموعه افراد آن نیست (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۱/ ۴۵). دیگر این‌که در نظام سرمایه‌داری، قدرت اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های اساسی از سوی خریداران و فروشندگان اعمال می‌شود و آن‌ها نسبت به نحوه، کیفیت، نوع و مقدار تولید بر اساس عرضه و تقاضا تصمیم می‌گیرند؛ اما در اقتصاد اسلامی آزادی فرد مسلمان همیشه مقید به مسئولیت‌های اجتماعی و دینی وی است. مسلمانان آزادند، اما در عین حال، در قبال کردارشان در برابر خداوند و دیگر مسلمانان مسئولند. مسئولیت‌های دینی و اجتماعی محدودیت‌هایی هستند که بر رفتار مسلمانان و از جمله رفتار اقتصادی‌شان اعمال می‌شوند. بایدها و نبایدهای اسلامی قیدهایی هستند که می‌خواهند طبع انسان را به رفتار اقتصادی ایثارگرایانه و نوع‌دوستانه مبدل کنند. در نظام اقتصادی اسلام این وظیفه دولت است تا این آزادی را از حالت مطلق بودن خارج کند و بی‌عدالتی اقتصادی را براندازد؛ همچنین، امنیت، برنامه جامع تأمین اجتماعی، نظارت دقیق بر کار بخش خصوصی، توزیع عادلانه و دخالت مستقیم را در موارد ضروری اعمال و زمینه مناسب برای رشد اقتصادی را فراهم کند.

در اسلام حق استفاده از درآمد و دارایی مطابق میل و رضایت مالک پذیرفته شده است، مشروط بر آن‌که در حد اسراف و تبذیر نباشد و به زیان جامعه و افراد دیگر منتهی نشود و حقوق جامعه و سایر افراد در آن مراقبت شده باشد. دولت اسلامی موظف است این آزادی را حراست و حمایت کند و در این حال مانع سوء استفاده افراد از این آزادی‌ها شود. بدین منظور، حکومت اسلامی حق ارشاد، نظارت و کنترل و در صورت لزوم حق مداخله و ایجاد محدودیت‌های لازم را دارد (دفتر هم‌کاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹: ۱۱۶).

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه درباره لزوم حکومت و نظارت می‌فرماید:

وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيَجْمَعُ بِهِ الْفِيءَ وَيَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ؛

مردم را حاکمی باید نیکوکردار یا تبه‌کار، تا در حکومت او مرد با ایمان کار خویش کند، و کافر بهره خود برد، تا آن‌گاه که وعده حق سر رسد و مدت هر دو در رسد. در سایه حکومت او مال دیوانی را فراهم آورند با دشمنان پیکار کنند، و راه‌ها را ایمن سازند، و به نیروی او حق ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکوکردار روز به آسودگی به شب رساند، و از گزند تبه‌کار در امان ماند (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۴۰).

از جمله مواردی که عامل فساد اقتصادی است آزادی مطلق و بی‌قید و شرط است. امام (ع) محدود کردن آن را از وظایف دولت‌ها می‌داند، به طوری که شعار اصلی امام علی (ع) در پذیرفتن حکومت مبارزه با فساد اقتصادی آن زمان بود که بعد از رحلت حضرت رسول (ص) دنیاطلبی و افزون‌خواهی زمام‌داران بیداد می‌کرد. همان‌گونه که از سیره ایشان مشخص است، یکی از راه‌بردهای اساسی امیر مؤمنان (ع) در پیش‌گیری از مفاسد اقتصادی و مبارزه با آن نظارت دقیق و اصولی بر عملکرد کارگزاران حکومتی بوده است.

در تاریخ حکومت ایشان داریم که دولت علوی در راستای کمک به سعادت مردم وظایفی را در دو حوزه معنوی و مادی نظیر احقاق حقوق مظلومان، مبارزه با انحراف‌ها، بدعت‌ها و رانت‌ها، آموزش و تربیت، تأمین اجتماعی، فراهم کردن رفاه و حمایت از رشد تولید از جانب بخش خصوصی بر عهده گرفت (رشاد، ۱۳۸۰: ۷/۳۲۵-۳۲۷).

روش حکومت‌داری امام (ع) نشان می‌دهد، ایشان اصل آزادی اقتصادی را قبول داشته‌اند، البته نه به طور مطلق، بلکه آزادی همراه با مراعات قیود و ارزش‌های مورد نظر اسلام و محدودیت‌هایی که دین برای فعالیت‌های اقتصادی وضع کرده است؛ مانند غصب، ربا، احتکار و کسب درآمدهای حرام و نامشروع.

در مورد محدودیت و نظر امام علی (ع) دربارهٔ عدم آزادی مطلق در مصرف نیز بیانات مهمی وجود دارد. بنا به قول شهید مطهری، گرچه استفاده معقول از نعمت‌های الهی از نظر امام علی (ع) مطلوب و مورد تأکید است و حتی ایجاد گشایش و رفاه نسبی برای خانواده، نزدیکان و اکتفا نمودن به حداقل نیز برای عموم مجاز و پسندیده است، اما افراط در زیباسازی و هدف قرار گرفتن رفاه و آسایش در زندگی و به دنبال آن خوش‌گذرانی بی‌حد و مرز نیز نکوهش شده است، زیرا پیامدهای فردی و اجتماعی نامطلوبی به دنبال دارد. در چنین وضعی افراد جامعه از یاد خدا غافل و اسیر مظاهر دنیا می‌شوند و به جای شکرگذاری و استفاده معقول از نعمت‌ها، روحیه لذت‌طلبی در آن‌ها اوج می‌گیرد تا جایی که به موارد مشروع بسنده نمی‌کنند و به طغیان و سرکشی می‌پردازند. حد مطلوب بهره‌مندی و استفاده از نعمت‌های الهی و مصرف ایده‌آل از دیدگاه ایشان آن است که همراه با رعایت اعتدال و قناعت، به قدر کفاف باشد. اعتدال و میانه‌روی در مصرف، که در روایات از آن تعبیر به قصد و اقتصاد شده است، حد وسطی است که اسراف و تبذیر در آن نباشد (مطهری، بی تا الف: ۴۳).

۴. اخلاق و توسعه اقتصادی

درباره توسعه و ارزش های اخلاقی می توان گفت ارزش ها و باورهای فرهنگی حاکم بر جامعه و به طور کلی جهان بینی و اعتقادات مذهبی نقش تعیین کننده ای در رفتار اقتصادی افراد و روند توسعه و میزان آن دارند.

تکنولوژی و رشد اقتصادی از نظر ذاتی فسادآور نیست، اما با توجه به واقعیت ها و طبیعت آدمی، اگر انسان تحت کنترل و هدایت ارزش های معنوی و الهی قرار نگیرد ممکن است پیامدهای منفی ای را، که ناشی از طمع، جاه طلبی و سودجویی مفرط انسان است، برای او به دنبال داشته باشد (محمدی عراقی، ۱۳۷۳: ۲/ ۴۱۹-۴۲۹).

طرح آزادی کامل فرد در همه زمینه ها، و از جمله در اقتصاد، جدایی اقتصاد از اخلاق را تحکیم و تشدید می کند. در نظر فیزیوکرات ها هر چه مترتب بر نفع شخصی است رواست. رعایت مسائل اخلاقی اگر به اقتضای نفع شخصی باشد انجام می گیرد و اگر منفعت شخص در آن نباشد مراعات نمی شود. به همین دلیل نابرابری های اجتماعی قابل قبول است، زیرا ناشی از قوانین طبیعی است (قدیری اصلی، ۱۳۶۸: ۵۵-۵۶).

نظرات سردمداران اقتصاد سرمایه داری می تواند روشن کننده جدا بودن اخلاق و اقتصاد در این نوع نظام ها باشد.

اسمیت معتقد است که:

خودخواهی های فردی، مال اندوزی و جاه طلبی، نتیجه اش در جهت حس نوع دوستی است. و مانند یک دست نامرئی عقل را به رسیدن آن چه منظور خود او نبوده است یعنی توسعه و رفاه اجتماعی هدایت می کند (تفضلی، ۱۳۵۶: ۱۹۳).

جرمی بنتام می گوید:

طبیعت نوع بشر را تحت حاکمیت دو سلطه اصلی قرار داده است: رنج و لذت. تنها به خاطر آن هاست که می توانیم بگوییم چه باید انجام دهیم، هم چنان که می توانیم تعیین کنیم که چه انجام خواهیم داد. آن ها در تمام اعمالی که انجام می دهیم، تمام چیزهایی که می گوئیم و تمام آنچه به آن می اندیشیم، ما را برگرفته اند (مطهری، ۱۳۷۶ ب: ۵۶).

و ویلیام جونز (William Jones) می گوید: «رنج و لذت، بدون شک، اهداف نهایی همه محاسبات اقتصادی برای حداکثر کردن لذت است و همین امر مسئله اقتصادی را تشکیل می دهد» (همان: ۲۵).

می توان گفت توسعه اقتصادی قبل از آن که مسئله ای صرفاً اقتصادی یا فنی و وابسته

به تکنولوژی باشد، فرایند تصمیم‌گیری و عزم ملی و انتخاب افراد جامعه است و این انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌هاست که الگوهای مصرفی و تولیدی جامعه را شکل می‌دهد و حرکت انسان‌ها را در جهت توسعه یا خلاف آن قرار می‌دهد. افکار، باورها و ارزش‌های مورد قبول آحاد ملت، مهم‌ترین عامل مؤثر در انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های افراد جامعه و عملکرد آن‌ها در رفتارهای اقتصادی‌شان است. در اقتصاد سرمایه‌داری نیز چون بینش بر نفع‌طلبی (Russell, 1945: 118) است ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها هم با این بینش سنجیده می‌شود.

انسان اقتصادی در مکتب سرمایه‌داری لیبرال، محکوم محض در چنبره قوانین طبیعی است و تبعیت رفتار انسان از نفع شخصی و حساب‌گر بودن خودمحرانۀ او در تعقیب منافع شخصی به هر قیمت و جدا بودن اخلاق از اقتصاد، جزء اصول موضوعۀ توسعه غربی است (حسینی، ۱۳۷۸: ۴۵/۱۱).

عامل اصلی بروز پیامدهای منفی در توسعه اقتصادی برخی کشورهای غربی پدیده سکولاریزم و دین‌زدایی از جامعه همراه با فراموش کردن مسائل اخلاقی و معنوی و کنار گذاردن ارزش‌های انسانی با هدف حداکثر نمودن سود شخصی و رفاه مادی بوده است. در واقع سرمایه‌انسان برای تکامل مادی و معنوی عمر و حیات او و امکاناتی است که در این دنیا در اختیار دارد. انسان از این مواهب دو گونه و با دو انگیزه می‌تواند استفاده کند:

گاهی صرفاً هدف و توجه‌اش به مال و ثروت، مقام، خوشی‌ها و لذات زودگذر همین دنیاست و برای رسیدن به آن‌ها از هر راهی تلاش می‌کند و هدفی جز اشباع غرایز حیوانی و امیال نفسانی ندارد و در دریای کبر و غرور، خودپسندی، جهالت و نادانی غوطه‌ور است، این همان دنیاطلبی مذموم بوده و مورد نکوهش و سرزنش است. اما افرادی با اعتقاد به این‌که حیات انسان منحصر به همین زندگی موقت نیست و در ورای آن سرای جاودانه‌ای در پیش است، از امکانات و نعمت‌های الهی در جهت رشد و تکامل مادی و معنوی خود و کسب ارزش‌های والای انسانی به نحو معقول و صحیح استفاده می‌کنند و هدف آنان کسب رضایت حق تعالی به عنوان بنده‌ای صالح و شایسته است. چنین دیدگاهی و در پیش گرفتن چنین روشی هیچ‌گاه باعث رکود تولید و مانع رونق اقتصادی نیست، بلکه زمینه‌ساز اجرای عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمد خواهد بود و لازمه آن رها کردن دنیا و اختیار رهبانیت و گوشه‌گیری نیست (عرب مازار، ۱۳۷۶: ۹/۲).

اقتصاددانان کلاسیک نیز با اعتقاد به حاکمیت اجبارهای غریزی و سودپرستانه بر جوامع انسانی، نفع‌طلبی فردی و پی‌گیری نفع شخصی در شرایط آزاد بازار رقابتی را

یگانه انگیزه رفتار انسان و هم‌چنین قانون طبیعت برای تأمین منافع فردی معرفی کردند. آنان این قانون را، بدون آن‌که بر ایدئولوژی خاصی متکی باشد، قاعده عمومی رفتار اقتصادی انسان دانسته و نظریه‌های علم اقتصاد را بر اساس آن بنا کرده‌اند و ادعا کردند که محدوده مسائل و موضوعات اقتصادی، همانند موضوعات علوم تجربی، از مسائل اخلاقی و ارزشی جداست.

بنابراین، وظیفه اقتصاددان این است که پدیده اقتصادی را آن‌گونه که هست و نه آن‌گونه که باید باشد مطالعه و قوانین حاکم بر آن را کشف کند. مثلاً در برخورد با پدیده قیمت، عوامل مؤثر بر قیمت تعادلی، یعنی عرضه و تقاضا و متغیرهای تعیین‌کننده هر یک از آن‌ها را شناسایی کند، اما این‌که کدام قیمت عادلانه است و برای تحقق آن عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان چگونه باید رفتار کنند، جزء وظایف عالم اقتصاد نیست. بلکه اصولاً نیازی به پاسخ‌گویی به این‌گونه سؤال‌ها نیست، چراکه نظم طبیعی منافع عموم را به بهترین نحو ممکن برآورده خواهد کرد (حسینی، ۱۳۷۸: ۴۵/۱۱).

گروهی از اقتصاددانان ارتدوکس نئوکلاسیک معتقدند که، چون اخلاق در وادی اهداف، آرمان‌ها، و ارزش‌ها سیر می‌کند و اقتصاد در وادی علم و تکنیک و امور ملموس در حرکت است اصولاً این دو با هم پیوند ندارند و اقتصاد مستقل از بدنه‌های اخلاقی و ارزشی است (دفتر هم‌کاری حوزه و دانشگاه: ۱۳۷۹: ۵۶۳-۵۶۴).

یکی از اهداف میانی امام (ع) در زمینه رشد و توسعه اقتصادی تحکیم ارزش‌های اخلاقی بیان شده است. در قرآن هم فعالیت‌های اقتصادی برای تحکیم ارزش‌های اخلاقی در انسان مطرح شده است، از جمله، گرفتن زکات برای تهذیب و پاک ساختن انسان و رشد او که امری اخلاقی است بیان شده است.

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا؛

از اموال آنان زکات بگیرد و بدین وسیله آنان را پاک کن و تزکیه نما (توبه: ۱۰۳).

نظام اقتصاد اسلامی نشئت گرفته از قرآن و سنت است و معیارهای اخلاقی بر فعالیت‌های اقتصادی انسان و جامعه تأثیر مستقیم دارد و افزون بر تعیین چهارچوب و دامنه عمل فعالیت‌های اقتصادی به نوعی آن را کنترل و نظارت می‌کند.

امام علی (ع) در این خصوص رهنمودهای مهم و اساسی دارد، از آن جمله:

أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةَ دِينِكُمْ أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حَافِظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ؛

بدانید که زیان نمی‌رساند شما را ضایع شدن چیزی از دنیای شما، از آن پس که اساس دین خود را پاس بدارید. بدانید که سودی نبخشد شما را، پس از ضایع کردن دیتتان، آنچه از دنیای خود در ضبط آرید (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۷۲).

بر این اساس هر سیاستی که به آبادانی و فرهیعی معیشت دنیوی بینجامد، اما به ارزش‌های معنوی صدمه وارد کند، از نگاه حضرت مردود است. البته چنانچه این جدایی صورت گیرد و مسائل معنوی قربانی مادیات شود، باز هم مصالح دنیوی با شکست مواجه خواهد شد و حتی دنیاطلبان هم به رفاه مطلوب خود نخواهند رسید؛ زیرا حذف گرایش‌های معنوی خسارت‌های دنیوی فراوانی بر جای می‌گذارد و زندگی اجتماعی را با بحران‌های شدید رو به رو می‌کند.

همه فعالیت‌های اقتصادی در اسلام پیچیده به نکات اخلاقی مطرح شده و در تجارت و داد و ستد، نکات اخلاقی فراوان توصیه شده است، مانند: نیاراستن کالا، نپوشاندن عیب، بلکه بیان عیوب کالا، تمجید نکردن از کالای خود به هنگام فروش و عیب‌جویی نکردن از کالا در هنگام خرید، سوگند نخوردن در معامله، پرهیز از کم‌فروشی، غبن، اجحاف، احتکار، گران‌فروشی، ربا، مراعات تساوی بین مشتریان، وارد نشدن در معامله دیگران، اکتفا به سود کم، قبول فسخ معامله از پشیمان و غیره (دفتر هم‌کاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

در کل می‌توان گفت که از نظر امام علی (ع) توسعه‌ای مطلوب است که تعالی روح بشر را هدف خود قرار دهد. این تعالی نه فقط به رشد اقتصادی بلکه به پرهیز از حرص بر انباشت ثروت، منع اسراف و تبذیر و پیروی از فرهنگ غنای کفافی، فرهنگ پاک‌ی اقتصادی، فرهنگ کیفیت‌گرایی، فرهنگ قناعت‌ورزی و پیروی از الگوی متعادل مصرف بستگی دارد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۴۴۰-۴۸۵).

۵. منافع فرد یا جامعه و توسعه اقتصادی

نظریه اصالت فرد یکی از اساسی‌ترین نظریه‌های لیبرالیسم است. بر اساس این نظریه، آنچه در اجتماع وجود حقیقی دارد افرادند که در هویت و اثر مستقل از یک‌دیگرند. وجود حقیقی و اصیل از آن افراد است و جامعه تنها وجود اعتباری دارد که افراد آن اهداف و راه‌های دسترسی به آن را مستقل از دیگران تعیین می‌کنند و شخصیت خود را می‌سازند و همین هویت‌های مستقل افراد هویت اعتباری جامعه را می‌سازد. نتیجه چنین دیدگاهی آن است که هویت حقیقی و اصیل فرد همیشه بر هویت اعتباری و غیراصیل جامعه مقدم است و هنگام تعارض بین منافع فرد و جامعه باید منافع فرد مقدم شود و میان امر اصیل و حقیقی و امر

غیراصیل و اعتباری، بر اساس نظریه دست نامرئی اسمیت، هیچ‌گاه تعارضی به وقوع نمی‌پیوندد. بدین ترتیب افراد ملزم به اطاعت از هیچ نهاد دینی یا غیردینی به نام دولت نیستند و دنبال کردن منافع فردی تضمین‌کننده منافع افراد اجتماع است (رشاد، ۱۳۸۰: ۷/ ۴۶-۴۷).

بر این اساس، هر فردی برای تأمین رفاه شخصی خود حرکت می‌کند و منافع شخصی افراد هیچ‌گونه تضادی با یک‌دیگر ندارد و رفاه فردی، اجتماع را نیز به سمت رفاه و سعادت به پیش می‌برد. انگیزه در این نظام خودخواهی و نفع شخصی و تمایل فرد به بهبود مسائل مادی است.

آدام اسمیت می‌گوید:

منافع شخصی بدون آن‌که عیب باشد، محرک فعالیت انسان و موجب رفاه جامعه خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۷۴ ب: ۱۷۶).

هر فرد در تعقیب منافع خصوصی خود، زبانی برای منافع اجتماعی به وجود نخواهد آورد، زیرا در این جریان، غالباً منافع جامعه را خیلی مؤثرتر از وقتی که عمداً به این کار می‌پردازد، بالا می‌برد (تفضلی، ۱۳۵۶: ۱۹۳).

او در سخن دیگر می‌گوید:

هر فردی دائماً در حال کوشش است که بهترین راه را برای به کار انداختن سرمایه‌ای که در اختیار دارد جست و جو کند، به‌راستی این صلاح خود او، و نه صلاح اجتماع است که وی در نظر دارد. اما بررسی صلاح خود طبیعتاً یا در واقع الزاماً او را به ترجیح فعالیت رهنمون می‌کند که بیش‌ترین نفع اجتماع در آن است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰ الف: ۶۴).

در نظر فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها فرد محور اقتصاد است. فرد همان انسان اقتصادی و یگانه موضوع مورد توجه اقتصاددانان است؛ زیرا تحت این عنوان مصرف، پس‌انداز، تولید، و مبادله می‌کند. ملت حتی در عرصه بین‌المللی به عنوان گروه مؤثر و عامل تعیین‌کننده در مبادلات منظور نشده است و بررسی روابط اقتصادی بین‌المللی فقط از دیدگاه روابط میان افراد درک می‌شود و باید فرد را در فعالیت‌های اقتصادی‌اش آزاد گذاشت تا منافع خویش را تشخیص دهد و دنبال کند (رمون بار، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۴۴-۱۴۵). فیزیوکرات‌ها هم‌چنین عقیده داشتند که انسان آزاد طبیعتاً از نفع شخصی خود پیروی می‌کند، اما آزادی همگانی و وجود رقابت نظامی طبیعی و ساده را در اجتماع برقرار می‌کند و افراد مختلف را متقابلاً به رعایت حال یک‌دیگر وامی‌دارد؛ به گونه‌ای که سرانجام هر کس عامل خوشبختی دیگران می‌شود و سعادت یک نفر در سراسر جامعه عمومیت می‌یابد (تفضلی، ۱۳۵۶: ۵۰؛ دفتر هم‌کاری حوزه و دانشگاه: ۱۳۷۹: ۸۸).

دیوید هیوم (David Hume) نیز، که یکی از پیش‌گامان اقتصاد سرمایه‌داری مکتب اقتصاد کلاسیک و حتی علم اقتصاد است، معتقد به تأثیرگذاری نفع شخصی در شکوفایی اقتصادی و تأکید بر انباشت ثروت و سرمایه به عنوان موتور تحرک اقتصادی است (دادگر، ۱۳۸۳: ۲۱۱). نوکلاسیک‌ها نیز علم اقتصاد را براساس این‌که انسان اصالتاً و به طور طبیعی در جست‌وجوی تمتع بیش‌تر با کوشش کم‌تر است، پایه‌گذاری کردند و این نحوه فکر همان است که کلاسیک‌ها نفع شخصی را محرک فعالیت‌های انسانی تشخیص داده بودند (قدیری اصلی، ۱۳۶۸: ۱۶۱).

با این تعاریف به نظر می‌رسد ناتوانی اقتصاد متعارف را در پاسخ به پرسش منافع فرد یا اجتماع، باید در مبانی جهان‌شناسی آن جست. طبیعت‌گرایی به معنای انحصار در مادیت و سکولاریسم به معنای جدایی دنیا و آخرت، دو مبانی جهان‌شناسی اقتصاد متعارف است که زمینه مناسبی را فراهم می‌آورد که نتواند هماهنگی منافع فرد و اجتماع را تبیین کند (هادوی‌نیا، ۱۳۸۵: ۶۸/۲۳).

حضرت امیرالمومنین (ع) درباره اهمیت اجتماع می‌فرماید:

فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ؛

به‌درستی که دست خدا با جماعت است (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۷).

به طور کلی کارکرد دین در فراهم آوردن هماهنگی منافع فرد و اجتماع این‌گونه است که می‌تواند تصور جدیدی در انسان، درباره منافع فردی خود، پدید آورد؛ یعنی برای سود و زیان مفهوم تازه‌ای، خارج از چهارچوب مادیت، عرضه کند. در این حالت، چنین فردی اگر رنج از دست دادن منافع زودگذر را تحمل می‌کند، در مقابل لذت دیگر را برای خود فراهم می‌آورد. در حقیقت قبول زبانی که مصالح جامعه در پرتو آن تحقق می‌یابد، به معنای به دست آوردن سودی است که کسب خواهد کرد (هادوی‌نیا، ۱۳۸۵: ۶۷/۲۳).

اجتماع اسلام، همانند دیگر ادیان، تمامی رفتارهای انسانی، از جمله نیازهای فرد را با محدودیت‌های اخلاقی و شرعی، کنترل می‌کند. از این رو، اهمیت به جمع‌گرایی رفتار اقتصادی را نیز هدایت می‌کند. هر فرد مسلمان عضوی از جامعه اسلامی است. از این رو، رفتار وی، در راستای گروه بوده و تابع هنجارهای مذهبی و اجتماعی و ارزش‌های جامعه اسلامی است.

امام علی (ع) به مالک اشتر در دستوری کلی و اساسی در باب مراعات حقوق عامه و اکثریت می‌فرماید:

وَلَيْكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنْ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَثُونَةً فِي الرِّخَاءِ وَأَقْلَى مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَأَكْرَهَ لِلْإِنصَافِ وَأَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ وَأَقْلَى شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَأَبْطَأَ عُذْرًا عِنْدَ الْمَنعِ وَأَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ وَمِثْلَكَ مَعَهُمْ؛

باید محبوب‌ترین امور نزد تو میانه‌ترینش در حق، و همگانی‌ترینش در عدالت، و جامع‌ترینش در خشنودی رعیت باشد، چراکه خشم عموم خشنودی خواص را بی‌نتیجه می‌کند، و خشم خواص در برابر خشنودی عموم بی‌اثر است. و به وقت آسانی و رفاه احدی از رعیت بر والی پر خرج‌تر، و زمان مشکلات کم‌باری‌تر، و هنگام انصاف ناخشنودتر، و در خواهش و خواسته باصرارتر، و زمان بخشش کم‌سپاس‌تر، و وقت منع از عطا دیرعذرپذیرتر، و در حوادث روزگار بی‌صبرتر از خواص نیست. همانا ستون دین و جمعیت مسلمانان، و مهیاشدگان برای جنگ با دشمن توده مردم‌اند، پس باید توجه و میل تو به آنان باشد (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: نامه ۵۳).

از دیدگاه امام علی (ع) هم افراد دارای هویت حقیقی و فردی هستند و هم جامعه که از قدر مشترک و وجه غالب هویت افراد هویت جامعه انتزاع می‌شود. یعنی می‌توان گفت که علی (ع) نظریه اصالت فرد و جامعه را ارائه می‌دهد. افراد در جامعه دارای شخصیت مستقل هستند، اما در عین حال از یک‌دیگر اثر می‌پذیرند. به سبب همین تأثیر و تأثر بیش‌تر افراد از اندیشه‌ها، عواطف، باورها، آداب و رسوم و منافع مشترک برخوردار می‌شوند و زمینه انتزاع روح جمعی یا هویت جامعه فراهم می‌آید؛ زیرا هویت جامعه از قدر مشترک هویت افراد انتزاع می‌شود. بنابراین هویت جامعه نه امری موهوم است و اعتباری و نه حقیقی و مستقل از هویت افراد، بلکه امری انتزاعی است؛ یعنی خودش در خارج وجود ندارد، ولی منشأ انتزاعش حقیقی است (یوسفی، ۱۳۸۶ ب: ۴۳/۹).

بنابراین حقوق اکثریت و عمومی بر حقوق فردی و خصوصی مقدم است و حاکم که متصدی امور عامه است باید مصالح عامه را بر مصالح خاصه مقدم بدارد و خشنودی اکثریت را بر خرسندی اقلیت ترجیح دهد (دفتر هم‌کاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹: ۱۶۶).

جمله زیر نیز نمونه دیگر از اهمیت و جای‌گاه جمع نزد امام (ع) است.

الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخْلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٌ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَإِثْمُ الرِّضَى بِهِ؛

کسی که از اعمال جامعه‌ای خشنود باشد، گویی خود داخل کارهای آن‌ها بوده است. بر هر کس که همراه جماعت باطل باشد، دو گناه خواهد بود، یکی گناه آن کار که مرتکب شد، و دیگری گناه خشنودی او به آن کار (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: حکمت ۱۵۴).

شهید مطهری فرمایشی را از امام علی (ع) نقل کرده است و از آن استفاده می‌کند که کلام حضرت نیز مانند برخی از آیات قرآن دلالت بر یک نوع روح جمعی غیر از افراد دارد.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرَّضَا وَالسُّخْطُ وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ تَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَفَّرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ خُورَ السَّكَّةَ الْمُحَمَّاةَ فِي الْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ؛

ای مردم همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک اند چنان‌که شتر ماده تمود را یک نفر پی کرد اما عذاب آن تمام قوم تمود را گرفت. زیرا همگی آن را پسندیدند. خداوند سبحان می‌فرماید، ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند. سرزمین آنان هم‌چون آهن گداخته‌ای که در زمین نرم فرو رود، فریادی زد و فرو ریخت (همان: خطبه ۲۰۱).

این بیان، پی‌کردن شتر صالح را که یک فرد مرتکب شده بود، به همه آن قوم نسبت داده، همه را مرتکب جرم می‌شمارد؛ هم‌چنان که همه آنان را مستحق عذاب می‌داند. این امر بدان دلیل است که این مردم یک تفکر اجتماعی و به اصطلاح یک روح جمعی داشتند (مطهری، ۱۳۷۶ ب: ۲ / ۳۴۱-۳۴۲).

در جمع‌بندی‌ای مختصر می‌توان گفت که در دیدگاه لیبرالیستی، مراد از منافع فردی صرفاً منافع مادی فرد است که خواسته‌ها و تمایلات نفسانی آن را تعیین می‌کند؛ اما در نگرش امام علی (ع) منافع فرد با توجه به اهداف عالی انسانی، که همانا رسیدن به قله رفیع عبودیت است، تعیین می‌شود. با این پیش‌فرض امکان تعارض بین منافع افراد و جامعه کم‌تر اتفاق می‌افتد و اگر در مواردی چنین اتفاقاتی بیفتد این مشکل باید با اتخاذ سیاست‌هایی که به نفع جامعه اسلامی است برطرف شود.

۶. نتیجه‌گیری

برای بررسی و مطالعه در این باب، که آیا توسعه اقتصادی متعارف با بینش‌ها و آموزه‌های امام علی (ع) هم‌خوانی و تطبیق دارد یا خیر؟ ضروری است به این نکته توجه شود که بین نظام‌های اقتصادی و علم اقتصاد باید تفاوت قائل شد.

ناهم‌خوانی اصلی بین اقتصاد اسلامی با اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد سوسیالیستی در نوع مکتب و نظام آن‌هاست و باید توجه داشت که برخی از مطالبی که علم اقتصاد متعارف بیان می‌کند مبتنی بر رصد کردن عقلانی واقعیت‌هاست و نظام اقتصادی اسلام هم از این قاعده برکنار نیست و هر چه تجربه بشری جلوتر می‌رود، این علم به گوهر دین نزدیک‌تر می‌شود و فرایند توسعه در جهان وجوه مشترک بیش‌تری با توسعه مورد

نظر و مورد تأیید اسلام می‌یابد، که اقتصاددانان از آن به مفاهیم سازگار و هم‌خوان با توسعه اقتصادی اسلامی تعبیر کرده‌اند.

در این مقاله به مهم‌ترین مواردی پرداخته شده که محل تفاوت و ناهم‌خوانی در نوع نظام توسعه اقتصادی مورد نظر امام علی (ع) با اقتصاد متعارف است. این موارد شامل، تفاوت در اهداف، مبانی، اخلاق و ارزش‌ها، آزادی اقتصادی و منافع فرد و جامعه است که به موارد زیر تقسیم می‌شود:

۱. مکتب سرمایه‌داری انسان را به گونه‌ای تعریف می‌کند که به تحریک نفس برای کسب لذت و جلب منفعت حرکت می‌کند و با اتکا بر عقل حساب‌گر خویش بهترین راه دستیابی به موفقیت اقتصادی، یعنی به دست آوردن ثروت به صورت پول یا کالا، را برمی‌گزیند. مارکس نیز معتقد است منافع مادی یگانه هادی و محرک فعالیت انسانی است، بدون آن‌که احساسات، امیدها، و آرمان‌ها در این امر کوچک‌ترین تأثیر و دخالتی داشته باشند؛ زیرا این‌ها جلوه آن منافع‌اند. بر این اساس هدف توسعه در اقتصاد کنونی در اغلب کشورها بر مبنای سود، لذت، و کسب ثروت است. فراهم بودن امکانات بیشتر برای تمتع افزون‌تر، و این نحوه جهت‌گیری در توسعه، متأثر از دیدگاه غرب درباره خود انسان است. اما هدف نهایی از توسعه اقتصادی از نگاه امام (ع) و در مفهوم دینی به معنای ایزاری است برای تکامل انسان‌ها.

مراجعه به کلام قرآن و امام علی (ع) بیان‌گر این است که ثروت واقعی ثروت مادی نیست و در روایاتمان گاهی از ثروت حقیقی به مسائلی چون خرد و جوان‌مردی تعبیر شده است و مسلمان از به دست آوردن ثروت اقتصادی به هر روش ممکن نهی شده‌اند. به بیان دیگر از دیدگاه ارزشی و اخلاقی امیرالمؤمنین (ع) رسیدن به رفاه خود وسیله‌ای برای امکان حرکت به سوی کمال و همان هدف نهایی از خلقت است. بر این اساس وقتی اقتصاد خود به‌تنهایی اصالت نداشت و مقدمه‌ای برای هدف والاتری بود، هر کجا کوچک‌ترین اصطکاکی با هدف نهایی پدید آید کنار زده می‌شود.

۲. از ویژگی‌های دیگر نظام سرمایه‌داری نظام اقتصاد آزاد است. در این نظام افراد از آزادی اقتصادی برخوردارند. یعنی حق دارند هر شغلی را انتخاب کنند، هر محلی را برای اشتغال برگزینند، هر مدت که می‌خواهند کار کنند، هر چه را می‌خواهند مالک شوند و بر دارایی خود بیفزایند و از دارایی‌های خود مطابق میل خود بهره‌مند شوند.

در جامعه مدنی مبتنی بر نظام طبیعی و غریزی، مسائلی از قبیل عدالت توزیعی، تأمین اجتماعی، و حمایت از حقوق اقشار ضعیف موضوعیت ندارد. به همین دلیل وظایف

دولت به موارد محدودی چون حفظ امنیت منحصر می‌شود. به عبارت دیگر، در چهارچوب نظام طبیعی گویا ماهیت جامعه چیزی جز مجموعه افراد آن نیست. دیگر این‌که در نظام سرمایه‌داری قدرت اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های اساسی به وسیله خریداران و فروشندگان اعمال می‌شود و آن‌ها نسبت به نحوه، کیفیت، نوع و مقدار تولید بر اساس عرضه و تقاضا تصمیم می‌گیرند.

اما از سیره امام علی (ع) و فرمایشاتشان مشخص است، ایشان اصل آزادی اقتصادی را قبول داشته‌اند؛ البته نه به طور مطلق، بلکه آزادی همراه با مراعات قیود و ارزش‌های مورد نظر اسلام و محدودیت‌هایی که دین برای فعالیت‌های اقتصادی وضع کرده است، از جمله غصب، ربا، احتکار و کسب درآمدهای حرام و نامشروع. در اقتصاد اسلامی آزادی فرد مسلمان همیشه مقید به مسئولیت‌های اجتماعی و دینی وی است. مسلمانان آزادند، اما در عین حال، در قبال کردارشان، در برابر خداوند و دیگر مسلمانان، مسئولند. از معایب بزرگ آزادی مطلق و بی‌قید و شرط باز شدن راه‌های فساد اقتصادی است که امام (ع) محدود کردن آن را از وظایف دولت‌ها می‌داند.

۳. از مبانی دیگر اقتصادی نزد سردمداران اقتصاد جدا بودن اخلاق از اقتصاد است. در نظر فیزیوکرات‌ها هر چه مترتب بر نفع شخصی است رواست. رعایت مسائل اخلاقی اگر به اقتضای نفع شخصی باشد انجام می‌گیرد و اگر منفعت شخص در آن نباشد مراعات نمی‌شود. به همین دلیل نابرابری‌های اجتماعی قابل قبول است، زیرا ناشی از قوانین طبیعی است. انسان اقتصادی در مکتب سرمایه‌داری لیبرال محکوم محض در چنبره قوانین طبیعی است و تبعیت رفتار انسان از نفع شخصی و حساب‌گر بودن خودمحورانه او در تعقیب منافع شخصی به هر قیمت و جدا بودن اخلاق از اقتصاد جزء اصول موضوعه توسعه غربی است.

اقتصاددانان کلاسیک نیز با اعتقاد به حاکمیت اجبارهای غریزی و سودپرستانه بر جوامع انسانی، نفع‌طلبی فردی را یگانه انگیزه رفتار آدمی و پی‌گیری نفع شخصی در شرایط آزاد طبیعی (بازار رقابتی)، قانون طبیعت برای تأمین منافع فردی و خیر همگانی معرفی کردند. آنان این قانون را، بدون آن‌که بر ایدئولوژی خاصی متکی باشد، قاعده عمومی رفتار اقتصادی انسان دانسته‌اند و نظریه‌های علم اقتصاد را بر اساس آن بنا کرده و ادعا کرده‌اند که محدوده مسائل و موضوعات اقتصادی، همانند موضوعات علوم تجربی، از مسائل اخلاقی و ارزشی جداست.

اما یکی از اهداف میانی امام (ع) در زمینه رشد و توسعه اقتصادی تحکیم ارزش‌های

اخلاقی بیان شده است. بر این اساس هر سیاستی که به ارزش‌های معنوی صدمه وارد کند، از نگاه حضرت مردود است.

۴. نظریه اصالت فرد از اساسی‌ترین نظریه‌های لیبرالیسم است. در این نظریه آنچه در اجتماع وجود حقیقی دارد افرادند و همین هویت‌های مستقل افراد، هویت اعتباری جامعه را می‌سازد. فیزیوکرات‌ها هم عقیده داشتند که انسان آزاد طبیعتاً از نفع شخصی خود پیروی می‌کند، ولی آزادی همگانی و وجود رقابت یک نظم طبیعی و ساده در اجتماع برقرار می‌کند و افراد مختلف را متقابلاً به رعایت حال یکدیگر وامی‌دارد؛ به گونه‌ای که سرانجام هر کس عامل خوشبختی دیگران می‌شود و سعادت یک نفر در سراسر جامعه عمومیت می‌یابد.

از دیدگاه امام علی (ع) هم افراد دارای هویت حقیقی و فردی هستند و هم جامعه، که از قدر مشترک و وجه غالب هویت افراد جامعه انتزاع می‌شود. یعنی می‌توان گفت که علی (ع) نظریه اصالت فرد و جامعه را ارائه می‌دهد. افراد در جامعه شخصیت مستقل دارند، اما در عین حال از یکدیگر اثر می‌پذیرند.

به سبب همین تأثیر و تأثر بیش‌تر افراد از اندیشه‌ها، عواطف، باورها، آداب و رسوم و منافع مشترک برخوردار می‌شوند و زمینه انتزاع روح جمعی یا هویت جامعه فراهم می‌آید؛ زیرا هویت جامعه از قدر مشترک هویت افراد انتزاع می‌شود. در نگرش امام علی (ع) منافع فرد با توجه به اهداف عالی انسانی، که همانا رسیدن به قله رفیع عبودیت است، تعیین می‌شود. با این پیش فرض امکان تعارض بین منافع افراد و جامعه کم‌تر اتفاق می‌افتد و اگر در مواردی چنین اتفاقاتی بیفتد، این مشکل باید با اتخاذ سیاست‌هایی که به نفع جامعه اسلامی است برطرف شود.

بنابراین، در جمع‌بندی‌ای ساده می‌توان گفت: توسعه‌ای که مورد تأیید امام علی (ع) است از جهت انگیزه و هدف نهایی و درجه اهمیت به برخی عوامل توسعه اقتصادی، با اقتصاد متعارف، ناهم‌خوانی و ناسازگاری بسیاری دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. علم اقتصاد، در تعریفی ساده، شاخه‌ای از علوم اجتماعی است که به تحلیل تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد (آنچه هست).
۲. نظام اقتصادی مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری است که شرکت‌کنندگان در یک نظام اقتصادی را به یکدیگر، سرمایه‌ها و منابع مشخص پیوند داده است.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (۱۳۳۷). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

تفضلی، فریدون (۱۳۵۶). تاریخ عقاید اقتصادی، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.

جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰). پدیده‌شناسی فقر و توسعه، قم: بوستان کتاب.

جمعی از نویسندگان (۱۳۷۵). مباحثی در اقتصاد خرد، ترجمه حسین صادقی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

حسینی، سیدرضا (۱۳۷۸). «نقدی بر دیدگاه سرمایه‌داری درباره انسان اقتصادی»، کتاب تقد، ش ۱۱.

دادگر، یدالله (۱۳۸۳). تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، قم: مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید.

دفتر هم‌کاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۹). مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سمت.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۰). تراز حیات، ساختارشناسی عدالت در نهج البلاغه، تهران: دریا.

رایبسون، جون (۱۳۵۸). فلسفه اقتصادی، ترجمه بایزید مردوخی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

راسل، برتراند (۱۳۷۳). تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران: کتاب پرواز.

رشاد، علی اکبر (۱۳۸۰). دانش نامه امام علی (ع)، تهران: پژوهشگاه اندیشه اسلامی.

رمون بار (۱۳۷۵). اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: سروش.

عرب مازار، علی اکبر (۱۳۷۶). «سازگاری مفاهیم فرهنگی اسلامی با توسعه اقتصادی»، مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۲.

قدیری اصلی، باقر (۱۳۳۸). سیر اندیشه اقتصادی، تهران: دانشگاه تهران.

قرباغیان، مرتضی (۱۳۷۵). اقتصاد رشد و توسعه، تهران: نشر نی.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴). ایدئولوژی و روش در اقتصاد، ترجمه م. قاندر، تهران: چاپ سعدی.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴). آدام اسمیت و ثروت ملل، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

متوسلی، محمود (۱۳۸۲). توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی، تهران: سمت.

محمدی عراقی، محمود (۱۳۷۳). مجموعه مقالات سمینار جامعه‌شناسی و توسعه، تهران: سمت.

مطهری، مرتضی (بی تا). سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار، تهران: صدرا.

موحد، محمدعلی (۱۳۸۱). در هوای حق و عدالت، تهران: نشر کارنامه.

الموسوی، محمد بن الحسین (الشریف الرضی) (۱۴۱۴ ق). نهج البلاغه، ضبط النصه و ابتکر فهارسه العلمیه صبحی الصالح، قم: دارالهجره.

مولایی، محمد (۱۳۸۹). مطالعه تطبیقی اندیشه‌های اقتصادی امام علی (ع) در نهج البلاغه با عقاید برخی

اقتصاددانان، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

نمازی، حسین (۱۳۸۲). نظام‌های اقتصادی، تهران: شرکت سهامی انتشارات.

۱۰۲ بررسی تطبیقی توسعه اقتصادی متعارف و دیدگاه امام علی (ع)

- هادوی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۸۵). «امکان، ضرورت و جای‌گاه اقتصاد اسلامی (مطالعه تطبیقی با اقتصاد کلاسیک)»، *مجله اقتصاد اسلامی*، ش ۲۳.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۹). *ماهیت و ساختار اقتصادی اسلامی*، با هم‌کاری سعید فرهانی و علیرضا لشکری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- تواناییان فرد، حسن (۱۳۷۶). *مقایسه سیستم‌های اقتصادی*، تهران: نشر فر پخش.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۶). «تأثیر مبانی فلسفی بر نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه امام علی (ع)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۹.

Arblaster, Anthony (1984). *The rise and decline of Western liberalism*, London: Blackwell Publishers.

Russell Bertrand (1945). *A History of Western Philosophy*, Miami: Jorj Allen.

Robinson, Joan (1968). *Economic philosophy*, Harmondsworth, Penguin books.

